

آیا «اکولوژی منظر» تعبیر درستی است؟



سید امیر منصور،
دکتری مطالعات شهری
با گرایش منظر،
دانشگاه تهران

Seyyedamir.mansouri@gmail.com

مقدمه | اکولوژی منظر، اصطلاحی است که در دو دهه اخیر رایج شده و تلاش دارد با بسط دامنه مطالعه خود به خواسته‌های جدید انسان از مکان پاسخ گوید. از سوی دیگر، منظر به عنوان رشته‌ای جدید که به تبیین ماهیت مکان می‌پردازد، ویژگی‌هایی را برای شناخت منظرین معرفی می‌کند که در چارچوب روش‌های متعارف اکولوژی نمی‌گنجد.

مقالات زیاد اکولوژیست‌ها در خصوص منظر تدریجاً تعریف آن را به ابعاد خاص و غالباً کالبدی معطوف می‌سازد که در کنار روابط اجتماعی و اقتصادی ساکنان اکوسیستم مطالعه می‌شود. این رویه با عدم پذیرش متخصصان منظر مواجه شده که اکولوژی منظر را علمی که به «آثار منظر» در محیط و نه «خود منظر» می‌پردازد می‌شناسند. برای تشریح دقیق مرز میان منظر و اکولوژی منظر و ارزیابی صحت و سقم این اصطلاح تأکید بر کلیدواژه‌های مرتبط راهگشاست.

اکولوژی

اکولوژی، که به پدیده‌های محیط و روابط میان آن‌ها با یکدیگر و با انسان می‌پردازد، دانشی رشدیابنده است که امروزه علاوه بر اکوسیستم، روابط میان اکوسیستم‌ها را هم مطالعه می‌کند. تغییر در مقیاس اکولوژی موجب شده تا اصطلاحات جدیدی برای محدوده مطالعه آن نیز در نظر گرفته شود. اکولوژی منظر از جمله آن‌هاست که به بررسی پهنه بزرگی از زمین می‌پردازد. سیمای سرزمین یا سیمای زمین نیز اصطلاحات دیگر فارسی‌زبانان برای این رویه است. دگرگونی دیگر در مفهوم اکولوژی به جایگاه انسان در

موضوع مطالعه آن مربوط می‌شود که از نقش حیاتی و اولیه در اکوسیستم‌های کوچک، به نقش اجتماعی و فرهنگی در مجموعه‌ای از اکوسیستم‌ها بدل شده است. تغییر در تعریف اکولوژی، در برابر این مطالبه که باید علمی نافع برای زندگی انسان باشد، تدریجاً رخ داده است. تغییرات در مفهوم پایداری و توجه به نقش انسان، اجتماع و اقتصاد در آن اکولوژی را وادار به گسترش دامنه مطالعه خود کرده است. توسعه عرصه‌های مطالعه اکولوژی و جامع‌نگری امروز آن در قیاس با روش‌های گذشته، موجب شده که اکولوژیست‌ها اصطلاح کل‌نگری را به روش خود نسبت دهند که بر ارزیابی ویژگی‌های مختلف بستر اعم از اکولوژیک، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تأکید می‌کند.

«اکولوژی منظر دیدگاهی کل‌نگر است که فرآیندهای فیزیکی و مادی، زیستی، اکولوژیک، جغرافیایی و اجتماعی-اقتصادی را ادغام می‌کند»^۱.

در این تعریف‌ها در همه جا روش اکولوژی مطالعه علمی پدیده و مبتنی بر مشاهده و تجربه است. اما در یک تعبیر نادر، جلا مخزومی از این فراتر رفته و اکولوژی منظر را بیشتر از یک علم و به عنوان یک نگاه فلسفی به ارتباط طبیعت و جانشین کیهان‌شناسی معرفی می‌کند.^۲ اگر این تعبیر پذیرفته شود، اکولوژی منظر بایستی از موازین علمی خارج شده و به عنوان یک فلسفه یا یافته باطنی شناخته شود که در این صورت آن را از دایره اکولوژی به عنوان علم خارج می‌سازد.

در تأیید این نتیجه وی به توان (Tuan, 1974) اشاره کرده: «پارادایم طراحی اکولوژیک منظر نقش تجربیات عاطفی و روانی را، که عموماً غیرعلمی محسوب می‌شوند،

در جایی که عواطف و احساسات جزئی از تجربه منظر باشند مورد توجه قرار می‌دهد.»

انواع کل‌نگری

رویکرد مدرنیسم به جهان و پدیده‌های آن بر دو اصل مهم استوار است: واقعیت‌چیزی است که توسط علم قابل مشاهده باشد، و واقعیت‌شیء همان است که مستقلاً قابل شناسایی است. در قرن ۱۹ و ۲۰ میلادی نگاه مدرنیستی به محیط، واقعیت مادی‌ای را می‌دید که از بی‌نهایت جزء پراکنده تشکیل شده است. او در عین حال مشاهده می‌کرد که برخی عناصر در محیط زیست انسان فایده‌های بیشتری برای او دارند و به طور طبیعی به مصرف بیشتر آن‌ها مبادرت می‌کرد. تدریجاً این عناصر کمتر و کمتر شدند و انسان مدرنیست برای جبران کمبود آن، به اتکای علم مبتنی بر مشاهده، به شناخت عوامل مؤثر در رشد عناصر مورد نیاز خود اقدام کرد و راه‌هایی برای تکثیر بیشتر آن‌ها به دست آورد. راه‌هایی که مستقل و جزء نگرانه، به همان عنصر معطوف بود و آخرین حلقه عوامل مؤثر بر حیات و رشد عنصر را در بر می‌گرفت؛ در حالی که از زنجیره عواملی که به پیدایش آن منجر شده بود غافل بود. این رویکرد که دترمینیسم و جزء‌نگری نام داشت، شیوه مدرنیسم بود. او پدیده را عنصر مستقل می‌شناخت که با دست‌کاری عوامل رشد آن می‌توانست آن را مدیریت کند. او در این راه به تأثیر اقدامات خود بر عناصر هم‌جوار محیط، یا اثراتی که بر چرخه زندگی بر جا می‌گذاشت اعتنایی نداشت. تخریب جنگل‌های اروپا برای استفاده از چوب آن‌ها، نماد بارز این رویکرد به محیط‌زیست بود.

عقل منفعت‌اندیش مدرنیست، به قرینه خسارت‌هایی که دیدگاه اولیه او بر محیط و طبعاً بر منافع او وارد می‌کرد، فهمید که نمی‌تواند یک شیء را در محیط به طور مجرد و مستقل ببیند؛ بلکه آن شیء در مجموعه‌ای از ارتباط‌های مختلف با عناصر دیگر ظهور یافته که از آن‌ها یک سیستم یا منظومه می‌سازد. منظومه‌ای که به واسطه ارتباط میان عناصر آن با یکدیگر هویت پیدا می‌کند. در قرن بیستم نظریه سیستم‌ها و نگرش سیستمی رشد زیادی کرد. به موجب آن، سیستم، مجموعه‌ای از عناصر نیمه مستقل است که در راه هدف واحد هر یک نقشی را بر عهده می‌گیرند. شناخت سیستم‌ها نیز اقدامی علمی بود. علم و مشاهده انسان قادر بود روابط میان عناصر محیط را بشناسد. تغییر زاویه دید انسان علمی موجب شد که در محیط سیستم‌هایی را بشناسد که عناصر درون آن بر یکدیگر اثر می‌گذارند؛ در نتیجه نسخه قدیمی جزء‌نگری خود را کنار گذاشت و برای جلب منافع خود، رویکرد سیستمی یا کل‌نگری را پیشه کرد. روشن است که هر چه زاویه دید انسان ناظر بر محیط بازنگر شود، قادر خواهد بود تا به روابط میان عناصر افزون‌تری از سیستم اشراف یابد. این روند با همان صورت خطی از زمان پیدایش نگاه سیستمی به طبیعت مادی در حال رشد است. تفاوت یافته‌های انسان، در روند تغییر نگرش او و عمق یافتن آن، تعداد عناصر سیستم مادی محیط است. در نیمه دوم قرن ۲۰، دایره کل‌نگری انسان علم‌اندیش، انسان‌های موجود در سیستم را هم در بر گرفت. انسان حاضر در این نگرش، موجودی طبیعی است که همچون سایر موجودات در ایجاد نظم سیستم نقش دارد. اقتضات حیات انسان، به صورت فردی و سپس

به صورت جامعه، تدریجاً در تعریف اکوسیستم‌ها وارد شد. اما دایره تعریف انسان، به اعتبار نگاه علمی حاکم، همچنان علمی بود و او را به عنوان یک عنصر مادی قابل «مشاهده» همچون سایر عناصر طبیعت مورد توجه قرار می‌داد. لکن دقت در افعال و آثار انسان، تدریجاً جلوه‌هایی از او را آشکار ساخت که توضیح آن با روش «مشاهده» علمی چندان آسان نبود.

منظروسیما

منظر و سیما، در ادبیات امروز منظر در زبان فارسی، نام دو بُعد مختلف از یک پدیده است. سیما، صورت ظاهر و وجه کالبد بیرون است و دانش مربوط به آن، مورفولوژی یا شکل‌شناسی است که از ویژگی‌های شکل صحبت می‌کند. منظر، مجموعه درک انسان ناظر از بیرون و صحنه بیرونی است. در نتیجه، شناخت سیما یک دانش و شناخت منظر، یک دانایی خواننده می‌شود. در منظر، ذهن انسان ناظر هم مشارکت دارد و همین موجب می‌شود که ماهیت آن صرفاً مادی نباشد. لذا مطالعه منظر، به مثابه پدیده‌ای که بُعد غیرمادی هم دارد، نیازمند روش‌های خاصی است که به اندازه‌گیری کمیت‌های رایج در اکولوژی منحصر نمی‌شود. از این رو میان روش مطالعه سیمای سرزمین، به مثابه ویژگی‌های ظاهری یک زمین تاریخی، با منظر سرزمین به عنوان پدیده‌ای عینی-ذهنی تفاوت اساسی وجود خواهد داشت. «مطالعه منظر» دانشی «دربارۀ» پدیده‌ای است که بُعد غیرمادی هم دارد. برای فهم منظر، به دانش منظر نمی‌توان بسنده کرد، اگرچه برای سخن گفتن «دربارۀ» منظر، راهی جز دانش علمی و روایت

حقیقت آن وجود ندارد. حقیقتی که با ابزار عقلی، ادراک شده، اما به هنگام نقل، به ابزار «عقل» که علم است، تمسک می‌جوید.

زمین و سرزمین

زمین، نام ماده‌ای است که انسان بر روی آن زندگی می‌کند. زمین حاوی عناصر گوناگون طبیعی است که در طول میلیون‌ها سال به تعادلی حیات بخش میان خود دست یافته‌اند. این تعادل، منظومه‌ای از سیستم‌های مختلف است که در راه هدف امکان‌پذیر ساختن حیات، با یکدیگر در تعامل‌اند. زنجیره‌هایی از عناصر طبیعی، زنده یا غیرزنده، که هر یک امکان بقای دیگری را فراهم می‌کند وجود دارد که مجموعه آن‌ها زمین را برای حیات انسان مناسب می‌سازد.

انسان نیز در مسیر حیات خود، با زمین و منظومه‌های درون آن ارتباط‌هایی متفاوت برقرار ساخته که هر دو از یکدیگر تأثیر گرفته‌اند. حضور انسان و فعالیت او در زمین نیز جزئی از واقعیت رویدادهای زمین است.

سرزمین، واژه دیگری است که از رابطه میان انسان و زمین صحبت می‌کند. این دو، به عنوان دو بازیگر و دو واقعیت مستقل با یکدیگر تعاملاتی برقرار می‌کنند و بر هم اثر می‌گذارند. در نتیجه، هر یک از آن دو به واقعیتی جدید تبدیل می‌شود؛ زمین در اثر مداخله انسان صورت جدیدی پیدا می‌کند و انسان در رابطه جدید با زمین و محیط زیست خود، ذهنیت نوینی به دست می‌آورد. ناظری که از بیرون به هم‌زیستی و تعامل این دو می‌نگرد،

سرزمین را می‌بیند. سرزمین، مجموعه محیط با همه سیستم‌های آن و انسانی است که درون آن زندگی می‌کند. این انسان، نه به عنوان یک واقعیت حیاتی (بیولوژیک) که به عنوان یک ذهن، که قدرت شناسایی و تفسیر محیط را دارد، مورد نظر است. سرزمین، مجموعه‌ای از محیط، مفسر و تفسیر او از محیط است که به یگانگی و وحدت رسیده‌اند. پدیده سرزمین، که یک منظر است، از این جهت نامی مستقل از زمین گرفته که ماهیت متفاوتی دارد که زمین گویای آن نیست. ماهیت سرزمین، فراتر از ماده (زمین) می‌رود؛ ضمن آن که در ساخت آن حضور ماده، ضروری و شرط است.

نسبت منظر با اکولوژی

اکولوژی، «دانشی» است درباره «چیزی که در بیرون» است. در مقابل، منظر، «بیرون» است با «فهم» نزد ما از «مواجهه با بیرون».

اکولوژی یک دانش است و در غیاب انسان هم وجود دارد. گزارش واقعیت است؛ آنچنان که هست. منظر نوعی دانایی است و با انسان زاده می‌شود. تفسیر واقعیت در آن سهم دارد و نزد هر کس معنای خاصی پیدا می‌کند.

اکولوژی به دنیای بیرون تعلق دارد. پدیده‌ها و رابطه میان آن‌ها را می‌شناسد و از لوازم و شرایط حیات اجزا و مجموعه سخن می‌گوید. علم اکولوژی، در حال رشد است و در این مسیر دیدگاه‌های جزء نگرانه را به سوی کل‌نگری دگرگون کرده است؛ با وجود این، اما علیرغم ادعای دانشمندان امروزین آن، اگرچه سودای کل‌نگری دارد، اما همچنان در کلی که در عالم ماده منحصر می‌شود، محبوس است.

روشن است که عالم ماده مصداق «کل» نمی‌تواند باشد. حوزه اقتدار اکولوژی، اگرچه پیوسته عمیق‌تر و گسترده‌تر می‌شود، اما ذاتاً نمی‌تواند خارج از دنیای عین برود.

منظر، فهمی بنیادین است به عرصه‌ای میان عین و ذهن که هر دو در آن دخالت دارند. جنس آن دانش نیست تا با ابزار علم بتوان درباره کلیت آن بحث کرد. بخشی از آن که در عالم ماده است، تابع علوم است و بخشی دیگر که محصول تفسیر ذهن انسانی است، معرفتی است که با ابزار علم رصد نمی‌شود. جنس این «کل»، که «منظر» نام دارد، از نوع دانایی و حکمت است که شناخت و مدیریت آن روش‌های خاص خود را دارد.

علم دنیای امروز باید بر حذر از آن باشد که با تقلیل معنای حقیقی منظر و استناد به اشتراک لفظی در تعاریف، «شبه‌علم» خلق کند.

اکولوژی منظر از این نمونه است که به دلیل تفاوت جنس دو پاره آن، اکولوژی و منظر، نمی‌تواند دانشی جدید به حساب آید. آنچه در نسبت این دو می‌توان گفت آن است که منظر، «کلی» است که در درون آن، «عینی» وجود دارد که دانش شناخت آن «اکولوژی» نامیده می‌شود. در نتیجه می‌توان از منظر اکولوژی صحبت کرد، اما «اکولوژی منظر»، تعبیر درستی نیست.

پی‌نوشت

۱ و ۲. نگاه کنید به مقاله جلا مخدومی با عنوان «اکولوژی، منظر و طراحی اکولوژیک منظر» که در همین ویژه‌نامه منتشر شده است.

Is “Landscape Ecology” a Correct Interpretation?

Seyed Amir Mansouri, Ph.D. in Urban Studies
with landscape approach, University of
Tehran, Iran.
seyedamir.mansouri@gmail.com

Ecology is a knowledge on what exists outside. In contrast, landscape is “the outside” with our understanding of the confrontation with the outside. Ecology is a knowledge and it can be obtained in the absence of human. It is a reflection of reality, the way it really is.

Landscape is a wisdom which is emerged by human. It is the interpretation of reality and everyone has an understanding of his own. Ecology belongs to the outside world. It defines phenomena and their relations and investigates the circumstances and conditions of life in the components and the whole. The science of ecology is developing and has transformed its atomistic approaches to holistic ones in its growth; nevertheless, despite the claims of modern ecologists admitting that ecology seeks for a holistic approach, it is still confined within the material world which cannot truly represent the whole. Although the authority of ecology is steadily growing deeper and broader, it cannot overpass the objective world.

Landscape is a fundamental understanding of a field between objectivity and

subjectivity, both of which are involved. It is not considered as a science that can be interpreted by scientific tools. It both exists in the material world which accounts for its being related to science and is considered a mental interpretation of human that is not calibrated by scientific tools. The substance of this whole that is considered as landscape is knowledge and wisdom and has its own specific way of recognition and management.

In today sciences, where people recognize landscape through experience, we should be warned not to diminish the true meaning of landscape and rely on common terms to create a “pseudo-science” that is supposedly considered as interdisciplinary. Landscape ecology is of this sort and cannot be considered as a new knowledge due to the noncompliance in the composition of its compartments, ecology and landscape. It can be said that landscape is a “whole” in which there is as an objective part that “ecology” studies. Therefore, landscape of a specific ecology is worth mentioning, but “landscape ecology” is not a correct interpretation.